

دوشنبه ۷ مهر ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۲۳

[ورزشی]

خبر

دلیل واقعی ندادن ویزا به تیم ملی چوگان ایران توسط آمریکا از زبان رئیس فدراسیون

سیاسی کاری و ترس فنی

رئیس فدراسیون چوگان، درباره عدم حضور تیم ملی ایران در مسابقات جام جهانی آمریکا توضیحاتی ارائه کرد. او این ماجرا را دارای ۲ بعد سیاسی و فنی دانست و تأکید کرد عملکرد ملی‌پوشان ایران نشان داده بود تیم ما یکی از قدرت‌های اصلی این رقابت‌ها به شمار می‌آمد.

اصغر ناظرز ابندا به مسیر موفقیت تیم ملی اشاره کرد و گفت: «این نخستین صعود تیم ملی چوگان به جام جهانی بود. ما تیم بسیار قدرتمندی در چوگان ماژری داریم. بازیکنان ما تکنیکی هستند و در دیدار با پاکستان – تیمی باسابقه در جام جهانی – با اقتدار پیروز شدند و جزو ۶ تیم برتر دنیا قرار گرفتند».

وی در ادامه درباره خودداری آمریکا از صدور روادید تصریح کرد: «یک بخش این موضوع سیاسی است. آمریکایی‌ها به‌دلیل مسائل سیاسی حاضر به میزبانی ایران نبودند، در حالی که قانون خودشان تصریح می‌کند تیم‌های ملی راه‌یافته به جام جهانی باید مستثنا شوند. متأسفانه حتی به قوانین داخلی خود نیز احترام نگذاشتند».

رئیس فدراسیون چوگان بعد دیگر ماجرا را فنی دانست و افزود: «انجمن ملی چوگان آمریکا و کادر فنی‌شان بازی‌های ما را به دقت رصد کرده بودند. آنها می‌دانستند تیم ایران بسیار قدرتمند است و از همین مساله بهره‌برداری سیاسی کردند تا مانع حضورمان شوند».

به گفته ناظرز، فدراسیون ایران تمام اقدامات اداری را به موقع انجام داد: «بالاقله بعد از صعود، مراحل اداری را آغاز کردیم، وقت سفارت در دوی گرتفیم و حتی تیمی از کارشناسان حقوق بین‌الملل تشکیل دادیم. مدارک کامل شد و تأیید کنسولگری آمریکا را گرفتیم اما ۲ ماه منتظر ماندیم و نهایتاً فقط ویزای ۲ بازیکن صادر شد که امکان اعزام تیم را از ما گرفت».

او در ادامه به راهکارهای ارائه‌شده اشاره کرد: «۳ پیشنهاد مطرح کردیم؛ نخست اینکه اگر آمریکا نمی‌تواند میزبان باشد، کشور دیگری انتخاب شود. دوم، ایران آمادگی کامل برای میزبانی داشت و سوم، سهمیه ما در مسابقات آینده محفوظ بماند. خوشبختانه پیشنهاد سوم پذیرفته شد و تیم ملی ایران مستقیماً به جام جهانی چوگان چمن که کمتر از یک سال دیگر در امارات برگزار می‌شود، راه خواهد یافت». ناظرز در پایان با ابراز تأسف گفت: «از اینکه بازیکنان شایسته ما فرصت حضور در جام جهانی ماژری را از دست دادند، بسیار ناراحتم. آنها سخت تلاش کرده بودند و سزارا بودند روی سکو قرار گیرند. با این حال، حفظ سهمیه برای رقابت‌های پیش رو دستاورد مهمی است که می‌تواند آینده درخشانی برای چوگان ایران رقم بزند».

گزارش

لزام بازگشت مسؤولان فدراسیون فوتبال به استدلال خود تعیین نتایج در زمین

در لیگ برتر فصل ۱۴۰۳-۱۴۰۲) فدراسیون فوتبال جریمه تخطی از قانون سقف بودجه را بازنده شدن تیم خاطی با نتیجه ۳ بر صفر تعیین کرد اما

کمیته استیناف در همان فصل، امتیازات کسرشده از تیم‌های عدول کرده از قانون فدراسیون را بدان‌ها برگرداند آن هم با این استدلال: نتایج فوتبال باید در زمین مسابقه رقم بخورد.

اینک در لیگ جاری، ۳ تیم فجرسیاسی شیراز، استقلال خوزستان و شمس‌آذر قزوین به علت نقض مدارک مجوز حرفه‌ای از سوی کمیته انضباطی با جرایمی مواجه شده‌اند که مهم‌ترین آنها کسر ۳ امتیاز از تیم‌های فوق است. حال آنکه اکنون نیز تیم‌های فجرسیاسی و شمس‌آذر در ورزشگاه‌های خود (پارس شیراز و سردار آزادگان قزوین) از رقبا میزبانی می‌کنند. پس مشکل ورزشگاه‌شان حل شده است که مجازند در آن بازی کنند، چرا امتیازشان برگردانده نمی‌شود؟
آیا ۳ تیم مذکور مجتئبند بپرسند چرا امتیازات کسرشده از تیم‌هایی که قانون سقف بودجه را شکستند و بدین ترتیب بازیکنان بهتری را به مجموعه خود اضافه کردند به آنها بازگردانده شد در صورتی که مغایر قانون مصوب خود فدراسیون بود ولی امتیازات آنها که مربوط به پروتکل‌های مجوز حرفه‌ای است و دخل و تصرفی هم در تعیین نتایج درون زمین نداشته، بدان‌ها عودت داده نمی‌شود؟
امیدواریم تفاوت در نام، میزان نفوذ و روابط باشگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌های متفاوت مسؤولان امر نقشی نداشته باشد. استدلال دیگر در لزوم بازگرداندن امتیازات این ۳ تیم شهروستانی را می‌توان به وجود ضعف ریشه‌ای و ساختاری فوتبال ایران مرتبط دانست. چه تعداد از تیم‌های لیگ برتری ما دارای ورزشگاه اختصاصی هستند؟ یا خود وزارت عریض و طویل ورزش و شرکت توسعه و تجهیز پس از چندین بار تعمیر ورزشگاه آزادی به عنوان نماد ورزشگاه‌های کشور توانسته‌اند با رفع ایرادات، این ورزشگاه را به مرحله استفاده برسانند که با باشگاه‌هایی که در مخارج یومیه خود نیز مشکل دارند توقع استانداردسازی ورزشگاه‌های در تملک این وزارتخانه در شهرهای خودشان داریم!
انصافاً استانداردسازی این ورزشگاه‌ها طبق پروتکل‌های مجوز حرفه‌ای که باید وظیفه مالکان و صاحبان آن باشد نه مستأجران آن!
این بار نیز فدراسیون فوتبال باید اجازه دهد امتیازات تیم‌های لیگ برتر حاصل نتایج درون زمین باشد، چرا که ۳ تیم مذکور محق‌ترند برای بازگشت امتیازات تا مورد مربوط به قانون‌شکنان سبقت بودجه!



مهدی طاهرخانی

و رابطه‌ای، تنها بر پایه توانایی‌های خود در فوتبال آلمان، مدارک مربیگری گرفت؛ مدتی دستیار اسکوچیچ در تیم ملی بود و با اعتماد رضا درویش، بر صندلی سرمربیگری پرسپولیس نشست.

وقتی می‌گویم «صندلی سرمربیگری پرسپولیس»، سخن از جایگاهی است که بیش از ۹۰ درصد بزرگان تاریخ این باشگاه، رؤیای دستیافتنی‌نشستن بر آن را داشتند و دارند.

- حواش به این صندلی یادآورده‌هست؟**

هاشمیان بسیار خوش‌شانس بود که پیش از بسیاری دیگر، بر پایه اعتماد درویش این فرصت تاریخی را یافت و البته اگر جنگ تحمیلی ۱۲ روزه پیش نمی‌آمد، شاید این شانس هرگز سراغش نمی‌آمد همه دوست دارند او موفق شود اما فوتبال بی‌رحم‌تر از آن است که تنها به خاطر نام و شخصیت وحید هاشمیان امتیازی ببخشد یا دل بسوزاند.

حقیقتاً ناکامی‌های پرسپولیس در تهران را نمی‌توان تنها به شانس گره زد، شاید در مصاف با سپاهان بخت یارش بود اما در ۴ مسابقه دیگر در تهران، به‌رغم آنکه موقعیت‌هایی از دست رفت اما نمی‌شود این ۴ تساوی را صرفاً به حساب «بدشانسی» واریز کرد.

- تاوان بازی با یک مهاجم**

در بازی با ملوان همان ابتدای کار خدایندملو توپ را از ۲ متری به بیرون زد، بیفوما تک‌به‌تک خراب کرد، در بازی دیگر شکاری از ۳ متری در چند مرحله نتوانست گل بزند… اینها اگرچه ظاهراً به شانس مربوط است اما حقیقت آن است که پرسپولیس آنقدر موقعیت خاصی خلق نکرد که بخواهد بگوید در همه آنها بدشانس بودم. مشکل دقیقاً همین‌جاست، از سوی دیگر وقتی عوض ۲ مهاجم تخصصی تنها با یک

عملکرد پرسپولیس در آغاز لیگ بیست‌وپنجم انتقادهای فراوانی را متوجه وحید هاشمیان کرده است. تیمی که در ۵ هفته ابتدایی، ضعیف‌ترین شروع چند فصل اخیر را رقم زده و با ۴ تساوی (۳ تا پی در پی) درجا زده است. سرخ‌پوشان پایتخت این روزها بیش از هر زمان دیگری زیر فشار هواداران و رسانه‌ها قرار دارند و حتی مدیرعامل باشگاه هم صدای اعتراض سکوها را شنیده است.

نگاهی به آمار فنی پرسپولیس در دوره هاشمیان نشان می‌دهد این تیم در برخی شاخص‌ها همان مسیر مربیان پیشین را تکرار کرده است. تعداد پاس‌ها در هر مسابقه نزدیک به ۶۰۰ بوده و دقت آنها هم به طور میانگین بالای ۸۰ درصد ثبت شده است. این همان سیستمی است که از دوران برانکو آغاز شد و در دوره گل‌محمدی و اوسمار هم ادامه داشت. با این حال، تفاوت در نتیجه‌گیری کاملاً آشکار است.

برانکو تیمی ساخته بود که علاوه بر گردش توپ، در خلق موقعیت و تمام‌کنندگی هم کارنامه درخشانی داشت. در دوران جیحی هم پرسپولیس شوت‌زنی بیشتری داشت و در بسیاری از بازی‌ها گل‌های فراوانی می‌زد اما حالا آمار هاشمیان نشان می‌دهد تیم با وجود پاسکاری



بهراد رشوند

است؛ هفته‌ای که می‌تواند فرصت جبران و بازگرداندن اعتبار از دست‌رفته باشد.

- تراکتور؛ نیازمند برد**

تراکتور که به عنوان قهرمان لیگ برتر ایران و قدرتمندترین نماینده کشورمان در لیگ نخیکان شرکت کرده، در نخستین دیدار خود برابر الاهلی امارات فقط به یک تساوی رسید. انتظارات از شاگردان دراگان اسکوچیچ بالاتر بود، چراکه آنها از روبه‌رو شدن با قدرت‌های عربستانی معافند و انتظار می‌رفت بازی ساده‌تری در گروه داشته باشند.

این نتیجه باعث شد تردیدهایی درباره آمادگی تراکتور شکل بگیرد. البته باید در نظر داشت حضور در سطح بالای لیگ نخیکان تجربه جدیدی برای این تیم است و نیازمند

ادامه از صفحه اول

در این میان، حزب‌الله بدون حضور چهره‌ای کاریزماتیک مانند نصرالله که می‌توانست با یک سخنرانی فضا را مدیریت کند، نشان داد از بلوغ سیاسی بالایی برخوردار است. این جنبش با پرهیز از تنش‌های فرقه‌ای، حفظ انتالف‌های استراتژیک خود و مدیریت مذاکرات پشت پرده، مانع کشیده شدن کشور به درگیری‌های داخلی شد. این رویکرد نشان داد تصمیم‌گیری در حزب‌الله یک فرآیند شورایی و نهادینه است و شهادت و غیاب رهبر، این فرآیند را مختل نکرده است.

- سوم: تداوم و تقویت شبکه خدمات اجتماعی**

یکی از ستون‌های اصلی قدرت حزب‌الله، شبکه گسترده خدمات اجتماعی، بهداشتی و آموزشی آن است. این شبکه که

چگونه پرسپولیس محبوس سیستم محتاطانه هاشمیان شد؟

شکار با تفنگ تگ‌تیر

حمله‌کننده، بازی می‌کنی قطعاً آنها هرگز مانند علیپور و دورسون گلزن نیستند. این انتخاب خود هاشمیان بود. خودش خواستار دورسون نبود و حالا با قحطی واقعی «مهاجم آزاد خوب» مواجه شده است؛ محتاط به معنای واقعی کلمه! اما برسیم به مشکل بزرگ‌تر پرسپولیس؛ هاشمیان آنقدر از شکست می‌ترسد که راه پیروزی را از یاد برده. در فوتبال ۳ امتیازی، ترس از باخت گاه به معنای فراموشی شیوه برد است. او همه چیز را فدای «نباختن» کرده. در ۶ مسابقه ۴ بازی را ببازی و ۲ بازی را بری هم اندازه ۶ بازی مساوی، امتیاز می‌گیری، با هر متر و معیاری پیروزی در فوتبال ۳ امتیازی ارزش ریسک را دارد اما خدا می‌داند چه کسی به وحید مشاوره داده تا نیازی عذرت را نمی‌خواهند!

- حبس مدافعان کناری در زمین خودی**

کافی است به ۲ مدافع کناری پرسپولیس نگاه کنیم؛ در تمام ۱۰ سال گذشته، یا سمت چپ یا راست پرسپولیس محور حملات خطرناک بوده است (چه با نفوذ مدافعان کناری، چه با حرکات ترکیبی وینگرها) اما امروز چه؟ فرشاد احمدزاده در پست غیرتخصصی دفاع چپ قرار گرفته و اگر چه در امور دفاعی عملکرد قابل قبولی داشته اما از حیث نفوذ، سانتر، پاس گل و هماهنگی با وینگر چپ، حقیقتاً هیچ ندیدیم. او صرفاً مدافع است.

در سمت راست هم شرایط مشابه حاکم است. چه سهیل صحرایی، چه میلاد محمدی؛ همه صرفاً وظیفه دفاع را ایفا می‌کنند دستور هاشمیان روشن است: «بپنبدی و ریسک نکنید برای نفوذ تا پشت‌تال خالی نشود». شاید برابر سپاهان چنین احتیاطی توجیه‌داشته باشد اما در تهران مقابل تیم‌هایی که تنها دفاع می‌کنند، این ترس بیش از حد همه چیز را فلج می‌کند. نتیجانش همین است که می‌بینید؛ پرسپولیس تیمی محتاط، بی‌رقم و گاه بی‌برنامه از کناره نشان داده. شاید هم باید منتظر سسز و جمال باشیم! اما ا وحید این فرصت را خواهد داشت آنها را در جناحین تیمش ببیند؟! هواداران که تا همین اواخر، حتی در شکست‌ها، از نیمکت تیم‌شان حمایت می‌کردند، امروز لب به اعتراض گشوده‌اند.

پرسپولیس هاشمیان درگیر تکرار بی‌ثمر گذشته

بن‌بست سرخ‌ها

- فشار سنگین بر نیمکت**

تساوی‌های پیاپی پرسپولیس باعث شده شعارهای اعتراضی علیه مدیریت و کادر فنی شدت بگیرد. هواداران تیمی را به یاد می‌آورند که در سال‌های گذشته با بازی‌های پرگل و قهرمانی‌های متوالی شادی می‌آفرید اما امروز همان تیم در حسرت یک پیروزی ساده است. هاشمیان در پاسخ به انتقادها گفته استش موقعیت داشته و باید بهتر از آن استفاده می‌کرده است اما واقعیت این است که صرفاً ایجاد چند موقعیت نصفه و نیمه نمی‌تواند تیمی با تاریخچه پرسپولیس را راضی کند. انتظار عمومی از سرمربی این است که فراتر از کپی‌برداری از سبک قبلی‌ها، ایده تازه‌ای به زمین بیاورد.

- نیاز به تحول تاکتیکی**

پرسپولیس این روزها بیش از



۲ وینگر رونده راست و چپ پرسپولیس باشند.

اینها تنها تیرهای باقیمانده در خساب این پرسپولیس هستند اما سوال مهم این است: اگر همه آنها در شرایط مسابقه قرار گرفتند، آیا با تاکتیک «**ول نیاز** بعدبر» هاشمیان، می‌توانند جادوکننده‌تر کیب شوند؟ مدام می‌خواهم خودفریبی کنم که اگر مصدومان برسند پرسپولیس با وحید چهره تیم گلزن و هجومی را به خود می‌گیرد اما ناگهان یادم می‌آید هاشمیان همانند جواد نکونام شاگرد مکتب پاس است! شخصاً توان فریب خوشتن را ندارم چه رسد مهندسی کلمات تا خواننده را امیدوار کنم به آینده. باشد که نگارنده اشتباه کرده باشد.

هر چیز به ناآوری نیاز دارد. تکرار فرمول‌های گذشته، بدون خلاقیت جدید، به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد. آمار پاس‌های بالا و مالکیت توپ فقط زمانی ارزشمند است که به خلق موقعیت و گل ختم شود. در غیر این صورت صرفاً به آماری بی‌ثمر تبدیل می‌شود. اگر هاشمیان نتواند در کوتاه‌مدت رویکرد خود را تغییر دهد و شیوه‌ای تازه برای گشودن دروازه رقیب پیدا کند، احتمالاً خیلی زود نیمکت پرسپولیس را از دست خواهد داد. باشگاهی با این سطح از توقع و سابقه، فرصت زیادی به مربیان ناکام نمی‌دهد. پرسپولیس هاشمیان از نظر ظاهری شبیه تیم‌های گذشته است؛ پاسکاری زیاد، دقت نسبتاً بالا و کنترل توپ اما در باطن، این تیم فاقد عنصر اصلی یعنی قدرت گلزنی است. مقایسه آمار با دوران برانکو یا یحیی نشان می‌دهد تفاوت اصلی دقیقاً در همین بخش است.

برای نجات از این وضعیت، کادر فنی باید دست از تکرار بی‌ثمر گذشته بردارد و با ایده‌های تازه تیم را احیا کند. در غیر این صورت، ادامه این روند می‌تواند پرسپولیس را به یکی از ناامیدکننده‌ترین تیم‌های لیگ بدل کند و آینده سرمربی جوانش را در همان آغاز راه با خطر جدی روبه‌رو کند.

نمایندگان ایران به دنبال اعاده حیثیت در هفته دوم

وقت بازگشت فرارسید

در هفته دوم ظاهر شود. از یک سو، برای جبران نتیجه تلخ هفته اول و از سوی دیگر به دلیل احتمال پیروزی انضباطی برابر موهون باگان هند که هنوز تمایلی به سفر به ایران نشان نداده است. همین موضوع می‌تواند فشار روانی را از روی شاگردان نویدکیا بردارد اما بدون تردید انتظار عمومی از آنها پیروزی در زمین مسابقه است.

- استقلال؛ کابوس ادامه‌دار**

بدترین نتیجه هفته نخست را استقلال رقم زد. شکست سنگین مقابل الوصل امارات، آن هم در شرایطی که مدافعان، تیمسور حریف در سطحی معمولی قرار دارد، شوکی بزرگ به فوتبال ایران وارد کرد. استقلال در این دیدار رکوردهای

به‌مثابه یک دولت رفاه عمل می‌کند، پیوند عمیقی میان جنبش و بدنه اجتماعی آن ایجاد کرده است. ظرف یک سال گذشته، با وجود فشارهای اقتصادی شدید بر لبنان، این نهادها نه‌تنها تضعیف نشدند، بلکه فعالیت خود را برای حمایت از خانواده‌های نیازمند و آسیب‌دیده گسترش دادند. این امر ثابت کرد مائشمن اجتماعی حزب‌الله به‌خوبی کار می‌کند و وفاداری بدنه مردمی آن، وفاداری به یک آرمان مقدس و یک ساختار خدماتی است، نه صرفاً شیفتگی به یک شخص.

این نشانه‌ها ما را به یک حقیقت بزرگ‌تر رهنمون می‌کند: مقاومت در لبنان دیگر یک تاکتیک نظامی صرف فرماندهی میدانی و خطیبی مسلط بر رسانه به شمار می‌آمد. سخنرانی‌های او نه صرفاً بیان مواضع سیاسی، بلکه یک رخداد رسانه‌ای بود که در سراسر منطقه بازتاب می‌یافت.

اما بزرگ‌ترین میراث او، ساختن سیستمی بود که به شخص

منفی متعددی بر جا گذاشت و همین امر خشم هوادارانش را به دنبال داشت.

مسألهٔ زمانی بفرنج‌تر می‌شود که عملکرد این تیم در لیگ برتر داخلی هم ضایع‌بخش نبوده است. به همین دلیل، فشار روحی روی بازیکنان و کادر فنی دوچندان شده است. دیدار برابر المحرق بحرین برای آبی‌پوشان تهران حکم مرگ و زندگی را دارد. آنها بیش از هر تیم ایرانی دیگر به پیروزی نیاز دارند تا از بحران خارج شوند و اعتماد هواداران‌شان را بازگردانند.

- هفته‌ای بازی بازگشت**

نمایندگان ایران در هفته اول چیزی جز ناامیدی نصیب فوتبال‌دوستان نکردند. حالا هفته دوم فرصتی است تا ورق برگردد. تراکتور باید نشان دهد شایسته قهرمانی ایران است، سپاهان باید ثابت کند شکست مقابل اردنی‌ها فقط یک لغزش بوده و استقلال باید با پیروزی برابر المحرق، تلخی شکست در دویی را فراموش کند. این هفته، بیش از نتایج برای جدول، اهمیت روانی و حیثیتی دارد. فوتبال ایران برای اثبات توانایی‌هایش در سطح قاره کهن، بیش از هر زمان دیگری نیازمند درخشش در این ۳ دیدار است.

او قاتم نباشد.

امروز، یک سال پس از شهادت او، حزب‌الله بیش از گذشته به عنوان یک واقعیت پایدار در لبنان و معادلات منطقه مطرح است. اسرائیل و حامیان غربی‌اش ناچارند بپذیرند ترور رهبر حزب‌الله، به جای تضعیف، به تقویت مشروعیت و محبوبیت این جریان در میان هوادارانش انجامید. شهادت، در فرهنگ سیاسی شیعه، نه نشانه شکست بلکه نماد حقانیت و الهام‌بخش تداوم راه است.

در پایان می‌توان باطمینان گفت سیدحسن نصرالله با زندگی و شهادتش، الگویی کهن‌نظیر به جا گذاشت؛ رهبری که یک گروه مقاومت را به یک نهاد ماندگار و تأثیرگذار تبدیل کرد. یک سال پس از شهادتش، این نهاد ثابت کرده زنده و پویاست. سیدحسن رفت اما حزب‌الله زنده ماند و حتی فراتر از آن، در پایبندی به اصول و منطق مقاومت، «نصر‌اللهی‌تر» شد.